

بسمه تعالی

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آله الطیین الطاهرین المعصومین لا سیمما بقیه الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بسم الله الرحمن الرحیم

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّديقَةِ فَاطِمَةَ الرَّكِيَّةِ حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أُمِّ أَجْبَائِكَ وَ أَصْفِيائِكَ الَّتِي اسْتَجَبْتَهَا وَ فَضَّلْتَهَا وَ اخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ طَلَمَهَا وَ اسْتَحَفَّ بِحَقِّهَا وَ كُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ يَدْمِ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَةِ الْهُدَى وَ خَلِيلَةَ صَاحِبِ اللِّوَاءِ وَ الْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَضَّلْ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمِّهَا حَدِيجَةَ الْكُبْرَى صَلَاةً تُكْرِمُ بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُقَرِّ بِهَا أَعْيُنَ ذُرِّيَّتِهَا وَ أُلْغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ.»

دلیل پنجم برای قول اول: استصحاب یا قاعده طهارت (2:18)

دلیل پنجم برای این که مورد مشکوک یعنی مطبق شفتین و مطبق جفنین از باطن حساب می‌شود به این معنا که احکام باطن بر آن مترتب بشود، نه این که حالا بتوانیم بگوئیم باطنی. از نظر لغت و عرف حتماً حکم کنیم که باطنی، اما احکام باطن بر آن بار می‌شود.

دلیل پنجم اصل استصحاب یا قاعده طهارت است به این بیان که شمول ادله نسبت به این مورد مشکوک است چون آن بیانی که قبلاً داشتیم احتمال ارتکاز متشرعی که در اثر فرمایشات فقهاء می‌دادیم که احتمال می‌دهیم در اذهان متشرعه مرکوز بوده که اصلاً این جاهای بدن و این باطن حکمش در شریعت با ظاهر فرق می‌کند. این امر باعث می‌شود که هم عمومات و اطلاقات، عموم و اطلاق پیدا نکنند نسبت به این موارد مثل «یغسل کل ما اصابه ذلک الماء» و هم الغاء خصوصیت از موارد جزئیة مختلفه‌ای که در سؤالات و روایات هست سرانجام نپذیرد. قهراً به نحو شبهه حکمیه شک می‌کنیم که آیا این مطبق الشفتین حکمش مثل دهان است و ملحق به دهان است در این که لایتنجس؟ بنابر مذهب کسانی که می‌گویند لایتنجس، یا یتنجس و یطهر بالزوال بنابر مسلک کسانی که آن طور قائل هستند و یا این که این ملحق است به ظاهر مثل گونه، مثل ذقن که یتنجس. قهراً این شک پیدا می‌شود در اثر این که احتمال الحاق به باطن وجود دارد و این که اصلاً باطن باشد لغتاً، عرفاً و یا نه این هم مثل باطن باشد. به خصوص بعد از آن که آن روایاتی که آقای خویی قدس سره آن‌ها را مؤید شمرد. آن‌ها هم اگر نتوانیم به آن فتوا بدهیم، موجب این شبهه ما می‌شود، مؤید این شبهه ما هم می‌شود. شبهه‌مان را تقویت می‌کند که بصاق شارب الخمر را می‌فرماید اشکال ندارد با این که عادتاً در حین شرب این مطبق الشفتین هم نجس می‌شود و بعد ملاقات بصاق با او عادتاً وجود پیدا می‌کند، چطور حضرت علیه السلام فرموده این‌ها پاک است.

پس وجود این امور و آن چه که گفتیم باعث شک ما می‌شود. قهراً تمسک به عمومات و الغاء خصوصیت و اصطیاد یک قاعده کلیه از موارد جزئیة نسبت به مطبق الشفتین و

مطبق الجفنین مشکوک می‌شود. وقتی مشکوک شد عند الملاقات به نحو شبهه حکمیه شک می‌کنیم که آیا این متنجس شد ام لا؟ حالت سابقه‌اش قبل از این ملاقات طهارت بود و الان هم استصحاب می‌کنیم بقاء طهارت را و اگر بگوییم استصحاب در شبهات حکمیه جاری نمی‌شود قاعده طهارت را جاری می‌کنیم و هم چنین بقیه وجوهی که برای طهارت در امثال و اشباه این مورد می‌گفتیم مثل استصحاب عدم جعل نجاست بنابر مسلکی و یا آن عمومات «کل شیء طاهر» بنابر این که بگوییم صدر این روایت طهارت واقعیه را می‌گوید و ذیلش استصحاب می‌گوید. یا «کل ما اشرقت علیه الشمس فهو طاهر» این‌هایی که قبلاً بارها تکرار کردیم. خب به آن‌ها هم کسی ممکن است تمسک کند منتها ما آن‌ها را معمولاً قبول نداشتیم، مناقشه داشتیم در آن‌ها. بنابراین، این جا می‌ماند همان استصحاب طهارت یا استصحاب عدم جعل نجاست و یا فوقش قاعده طهارت. بنابراین اگر چه این دلیل پنجم موضوعاً برای ما منقح نکرد که ما بگوییم باطلٌ ام ظاهرٌ اما نتیجه این که بگوییم باطلٌ که همان عدم تنجس است با واسطه این دلیل پنجم، استحصال می‌شود.

سؤال: حاج آقا حتی بنابر مسلک مرحوم شهید صدر هم ...

جواب: بله جاری می‌شود چون مسبوق به نجاست نیست.

سؤال: ...

جواب: ایشان می‌گویند جایی که مسبوق به نجاست باشد قاعده طهارت جاری است.

بررسی قول دوم و سوم: (8:25)

قول ثانی این بود که نه این من الظاهر است و باید شسته بشود. و ثالث هم که می‌گفت باز باید شسته بشود. حالا ثانی به نحو فتوا می‌گفت، ثالث به نحو احتیاط وجوبی می‌گفت. دلیل این‌ها چیست؟

دلیل اول: (8:41)

دلیل این است که ما مطلقاً گرفتیم. «یغسل کل ما اصابه» و خب این هم جزو ما اصابه‌ها است. یا الغاء خصوصیت و آن قاعده اصطیادیه که داریم این هم شاملش می‌شود. یا «کل نجسٍ منجّسٌ و کل متنجسٍ منجّسٌ» این قواعد عامه اصطیادیه این‌ها هم شامل این موارد می‌شود. خب استدلال این است پس می‌گوید این جاها را می‌گیرد و قدر مسلّمی که خارج از این عمومات است کدام است؟ قدر مسلّمی که خارج شده، آن داخل دهان است، مطبق الشفتین را ما نمی‌دانیم. داخل چشم است، مطبق الجفنین را ما نمی‌دانیم از این عمومات خارج شده یا نه. از آن الغاء خصوصیتی که لو خلی و طبعاً می‌شد نمی‌دانیم خارج شده یا نه و دلیلی نداریم به این که این‌ها را خارج کرده باشد. پس بنابراین باید بگوییم نجس است.

اشکال دلیل اول: (9:47)

خب از ما ذکرناه مقدماًً لدلیل پنجم، جواب این استدلال که عمده استدلال قائلین به وجوب است روشن می‌شود که گفتیم به خاطر آن جهات این عمومات اطلاق پیدا نمی‌کند به خاطر اکتنافش به ما یحتمل القرینیه و دافعی هم برای این نیست.

دلیل دوم: (10:14)

دلیل دومی که آن‌ها اقامه می‌کنند ادعای این است که اصلاً این باطن نیست بلکه ظاهر است. این مطابق الشفتین ظاهر است بنابراین روایتی که فرمود یغسل ما ظَهر که موضوع را ما ظَهر قرار داده بود می‌گیرد. این ما ظَهر است چرا؟ برای این که می‌بینیم، آشکار است. این، ما ظَهر حساب می‌شود.

اشکال دلیل دوم: (10:47)

جواب این سخن این است که آن ادله ما ظَهر چه موثقه زراره‌اش، چه موثقه عمار هر دو را گفتیم که واضح نیست یا استظهار کردیم که مربوط به باب طهارت و نجاست حدی است به خصوص برای روایت زراره که فرمود: «المضمضة والاستنشاق لا فريضة و لا سنة». گفتیم اصلاً این مربوط نیست استظهاراً یا حداقل اجمالاً. و اما آن روایت عمار هم که حضرت علیه السلام برای رعاف فرمود: «إِذَا يَغْسِلُ مَا ظَهَرَ»، این هم برای باب نماز بود. یعنی فقط برای نماز ما ظَهر را بشور. آن هم ما ظَهر کجا بود؟ ما ظَهر بینی بود. حالا آیا مثلاً به اول بینی گفته می‌شود ما ظَهر. حالا تازه این جا را بگویند ولی این روایت برای انف بود و شیخ اعظم فرمود که ما تعدی از انف نمی‌توانیم به جای دیگر بکنیم. نمی‌توانیم مطابق الشفتین را و مطابق الجفنین را ملحق به انف بکنیم. این‌ها امور تعبدیه هست که ما الغاء خصوصیت در این موارد نمی‌توانیم بکنیم به خصوص با توجه به آن نکته‌ای که محقق خویی توجه دادند که برای آن جا دم رعاف بوده که نجاست درونی است و ما نمی‌توانیم آن را تعدی بکنیم به آن جایی که نجاست از برون دارد می‌آید. بنابراین، این دلیل هم محل اشکال واقع می‌شود.

سؤال: فرض مسأله مگر شبهه مصداقيه نیست؟

جواب: نه آن می‌گوید که این ظاهر است. ظاهر یعنی این. این را هم که گفتیم که این ظاهر نیست. شما وقتی لب‌ها را روی هم می‌گذارید، ظاهر نیست. بلکه بعضی‌ها گفتند که این هم مهم است، اخیراً دیدم، بعضی فقهاء یک تنبیهاتی دارند و ذکر می‌فرمایند یعنی خیلی جولان دارد ذهن‌شان برای فروع و یکی از آن کسانی که این چنینی است کاشف الغطاء‌ها همین طور هستند. شیخ جعفر کاشف الغطاء و فرزندانش. این کتاب انوار الفقاهه برای شیخ حسن کاشف الغطاء هست فرزند بلا فصل کاشف الغطاء معروف. این کتاب بسیار مهمی است که الی یومنا چاپ نشده بود و اخیراً چاپ شده. این اخیراً چاپ شده من در اختیارم قرار گرفت. دیشب نگاه می‌کردم ایشان بین ناخن و گوشت را، آدم یک خرده ناخنش چیز می‌شود و بینش جوفی پیدا می‌شود، این حالا ظاهر است یا باطن است؟ این را در باب وضو گفتند لازم نیست شسته بشود چون ما ظَهر نیست. یعنی لازم

نیست آدم آب را برساند در ناخنش. اما در باب نجاست چه؟ این حالا ظاهر است با باطن است. حالا اگر آن جا خون آمده مثلاً آن خون پاک است، نجس است؟ چیزی با آن ملاقات کند. ایشان متعرض این است که احتیاط کرده. ظاهراً آن که یادم می‌آید ایشان احتیاط فرموده یعنی فتوای جزمی هم نداده حتی نسبت به این جا و احتمال می‌رود که این هم جزو باطن باشد مثل دهان باشد، مثل بینی باشد. خب فحولی مثل ایشان وقتی که آن‌ها تشکیک می‌کنند برای مثل بنده دیگر جرأت پیدا بشود که تشکیکی اگر می‌کند بگوید شیخ حسن کاشف الغطاء با آن عظمتش که معاصرینش بعضی‌ها او را اعلم از مرحوم صاحب جواهر می‌دانستند، تشکیک فرموده است.

در مقدمه این کتاب خواندم که بعد از فوت کاشف الغطاء علما یک جلسه‌ای تشکیل داده بودند که چه کسی اعلم است تا مردم را به او ارجاع بدهند. بعضی‌ها صاحب جواهر را می‌گفتند خلاصه رأی در آن جا به همین شیخ علی کاشف الغطاء مستقر شد. بعد مرحوم صاحب جواهر از یکی از آن‌هایی که در آن مجلس بود پرسید که خب شما در این سقیفه چه کردید؟ آن هم گفت قدّمنا علیاً. شیخ علی کاشف الغطاء را معرفی کرده بودند لذا گفت قدّمنا علیاً. خیلی لطیف بود این داستان.

بررسی قول چهارم: (15:46)

قول چهارم این بود که این مقام هیچ فرقی با مسأله قبلی نمی‌کند.

سؤال: ...

جواب: قول سوم را که گفتیم دیگر. دوم فتوا بود، سوم همان احتیاط وجوبی بود.

قول چهارم این بود که این مسأله همان مصداق و صغریایی از مسأله اول است. چرا؟ چون ما مطابق الشفتین را شک داریم من الباطن است أو الظاهر. مطابق الجفین را ما شک داریم من الباطن است أو الظاهر؟ خب مسأله یک هم همین بود که اذا شک، که آن مورد اصابه باطن است یا ظاهر است حکمش چیست؟ خب هر چه حرف آن جا زدیم همه این جا تکرار می‌شود. پس این مقام با آن جا تفاوتی نمی‌کند. این در حقیقت همان حرف‌های آن جا را شما باید بنزید و مسأله جدیدی نیست. بله در صورتی این، مسأله جدید می‌شود که برای فقیه روشن باشد که این من الظاهر است و بعد حالا بحث از حکمش می‌کند. دیگر مشکوک نیست پیش او که داخل آن مسأله بشود. می‌داند من الظاهر است و حالا می‌گوید این ظاهر آیا حکم بقیه ظواهر را دارد یا ملحق به باطن است. یا فقیهی بگوید این من الباطن است، این را من می‌دانم، شکی در این ندارم اما شک در این است که این باطن ملحق به ظاهر است یا حکم باطن را دارد. در این صورت که واضح باشد و لعل مرحوم سید قدس سره برایش واضح بوده که این را جدا ذکر کرده یعنی این را از باطن می‌دانسته است حالا می‌خواسته ببیند حکمش با آن بقیه باطن‌ها فرق می‌کند یا نه. یا یک فقیهی من الظاهر می‌داند خب می‌گوید. اما اگر کسی بگوید ما شک داریم این باطن است یا ظاهر است، خب قهراً این شک ما هم به نحو شبهه مفهومیه است نه به نحو شبهه مصداقیه و نه به نحو شبهه موضوعیه، یعنی نمی‌دانیم معنای باطن شامل این مطابق الشفتین می‌شود یا نمی‌شود. یا ظاهر معنایش شامل این جا می‌شود یا نمی‌شود. آیا ملاک در بطن و ظهر چیست؟ دیدن است یا خودش متجلی بودن در بیرون است، چیست ملاکش؟ ما نمی‌دانیم.

پس بنابراین این مطلب هم همین طور است و به نظر می‌آید که این قول قوی‌ای باشد ولو در کلمات مطرح نشده ولی این مطلب احتمال قوی‌ای است که ما بگوییم این مسأله در واقع ما به نحو شبهه مفهومیه شک داریم که این جا را عرف و لغت می‌گوید باطن یا می‌گوید ظاهر، به نحو شبهه مفهومیه. بنابراین همان حرف‌هایی که در شبهه مفهومیه زدیم در مسأله قبل، همان حرف‌ها را باید در این جا بگوییم و حق این مسأله است که حکم شبهه مفهومیه مسأله گذشته را باید در این جا بار بکنیم.

این هذا تمام کلامنا در این مطهر دهم.

مطهر یازدهم: استبراء حیوان جلال (18:48)

بعد ماتن قدس سره مطهر یازدهم را عنوان می‌فرمایند:

«الحادی عشر: استبراء الحيوان الجلال فإنه مطهر لبوله و روثه» [1]

در مسأله مطهر یازدهم چند امر مورد بحث است.

بحث اول:

بحث اول که بحث مبنایی است که اگر آن ثابت نباشد، اصلاً این مطهر یازدهم سالیبه به انتفاء موضوع می‌شود این است که آیا بول و روث حیوان جلال اصلاً نجس هست یا نیست؟ اگر کسی بگوید نه نجس نیست و فقط مانع صلات است مثل عرق جنب از حرام، بول و روث حیوان حلال گوشت هم ولو جلال شده و حرمت اکل پیدا کرده ولی این حرمت عرضی است. آن نجاست بول و روث برای محرمات ذاتیه است اما محرم عرضی بول و روثش نجس نمی‌شود. اگر کسی این را بگوید، خب قهراً دیگر این بحث سالیبه به انتفاء موضوع می‌شود. اما اگر آن جا قائل شدیم که این بحثش در نجاسات مطرح شده، قائل شدیم که فرقی نمی‌کند حیوان حرام گوشت چه بالذات، چه بالعرض ولو بالجلال حرام گوشت شده باشد، این روث و بولش نجس است، بنابراین آن وقت موضوع پیدا می‌کند. یک بحث مختصری که ما ابتدائاً عرض بکنیم ان شاء الله همین مسأله است، در این مقام که آیا بول و روث حیوان جلال نجس هست یا نجس نیست. بحثش طولانی نیست یک بحث مختصری دارد که عرض می‌کنیم ان شاء الله.

بحث دوم:

مسأله دومی که این جا مورد بحث هست این هست که خود حیوان جلال تعریفش چیست و به چه حیوانی گفته می‌شود حیوان جلال از نظر حیوان و آکل؟ آیا این مخصوص حیواناتی است که یأکل لحمه یا نه گربه هم اگر جلال شد حکمش همین است. یا حیوان دیگر هم اگر جلال شد همین است. آیا این فقط برای حیوانات حلال گوشت است یا مطلق حیوانات است که ماتن فرموده:

«و المراد بالجلال مطلق ما يؤكل لحمه من الحيوانات المعتادة.» [2]

بحث سوم:

مطلب سوم این است که خب ملاک در جَلَل چیست؟ مطلق نجاسات است؟ حیوان هر نجاستی بخورد جَلَل پیدا می‌کند یا این که نه خصوص عذره انسانی است و الا نجاسات دیگر اشکالی ندارد. این‌ها مسائلی است که خیلی مبتلابه هم هست مثلاً ماهی‌های پرورشی قد یقال که مثلاً این غذاهایی که به آن‌ها می‌دهند، چیزهایی که برای آن‌ها می‌ریزند این‌ها مثلاً میته است، یک چیزی است از خوک است مثلاً. آیا این‌ها جَلَل می‌شوند یا این که نه فقط عذره انسانی است که این حکم را پیدا می‌کند و با این نجاسات جَلَل پیدا نمی‌کند، و یا متنجسات را هم شامل می‌شود یا فقط نجاسات است. اعیان نجسه است یا متنجسات هم همین جور است؟ باز این خیلی مهم است و این مبتلابه است خیلی. در این مرغداری‌ها، مثلاً چیزهای متنجس بدهند، جَلَل پیدا می‌کنند این حیوانات، این مرغ‌ها یا نه. این هم یک بحث مهمی است که از نظر موضوعی.

پس از نظر موضوعی بحث دو بخش دارد، دو مقام دارد. یک مقام این است که از نظر آکل النجس فقط همه حیوانات هستند یا بعضی از حیوانات. مقام دوم این است که آن نجس آیا مطلق اعیان نجسه هست یا خصوص عذره انسانی است؟ و آیا باز منحصر به نجس است بنابر این که بگوییم مطلق نجاسات یا متنجسات را هم شامل می‌شود. این هم یک مقام.

بحث چهارم:

مقام دیگری که باز بحث در این جا هست و مهم است این هست که خب چه مقدار اکل موجب جَلَل می‌شود و باعث این می‌شود که بول و روئش نجس باشد؟ حد زمانی دارد، یا نه صرف اکل موجبش می‌شود؟ این هم یک بحث مهمی است که حد زمانی دارد یا نه.

بحث پنجم:

خب بحث دیگر که آن بحث اصلی مقام می‌شود این است که استبراء الحیوان، حقیقت استبراء چیست؟ آیا استبراء یک امری است محدّد شرعاً، زمان خاص دارد، ممکن است برای حیوانات مختلف زمان‌های مختلف داشته باشد یا نه ملاک زوال جَلَل است عرفاً. عرفاً بگویند دیگر این جلال نیست. حالا سواء این که به آن مقدارهای که در بعضی روایات بیان شده زمان برسد یا نرسد. یا نه باید بگوییم ملاک ابعداً الجَلین است. اگر آن ملاک‌هایی که در روایات مثلاً می‌گوید 45 روز راجع به فلان چیز. اگر 45 روز شد و هنوز عرف می‌گوید جَلَل است، باید صبر کنیم تا جَلَلش حاصل بشود. اگر عرف یک جایی زودتر از 45 روز می‌گوید، باید صبر کنیم 45 روز بشود. ابعداً الجَلین بگوییم باید باشد.

بحث ششم:

و آخرین بحث هم این است که حالا این دلیل بر این که استبراء الحیوان الجلال از مطهّرات است چه می‌باشد.

این مباحثی است که ما در این جا داریم که ان شاءالله بعد از تعطیلات آن‌ها را باید دنبال کنیم.

خب حالا چون دیگر بحث ما به این جا رسیده و بخواهیم شروع بکنیم خیلی نمی‌توانیم

ادامه بدهیم و علاوه بر این که یک مقدار مختصری هم بنده کسالت دارم حالا ان شاء الله این دو سه روزه رفع بشود. درس‌ها را شنبه پانزده فروردین اگر عمری باشد و توفیقی باشد ان شاء الله در خدمت آقایان هستیم. من توصیه می‌کنم به این که برای طلبه این تعطیلاتی که پیش می‌آید مخصوصاً تعطیلات مستمری که ده یا پانزده روز، بیست روز طول می‌کشد برای طلبه‌ای که درسخوان هست و اهل تحقیق هست یک فرصت‌های بسیار بسیار مغتنمی است. چون این مباحث، انسان مطالعاتش، به اطرافش مراجعه کردن، روی آن فکر کردن، نوشتن این‌ها وقت می‌خواهد. در ایام تحصیلی متعارف که آدم مباحثه دارد، درس دارد، درس باید بگوید، تا یک حدودی می‌تواند تمرکز کند روی مسائل. مقدمانش، مؤخرانش این‌ها را نمی‌تواند، گاهی مبانی‌اش این‌ها به عنوان اصول موضوعه آن‌ها را تلقی می‌کند اما در خود آن مبانی نمی‌تواند. این تعطیلات خیلی به درد می‌خورد. آن فرصتی که ما خدمت مرحوم آیت‌الله آقای آشیخ کاظم تبریزی رضوان الله علیه مشرف بودیم که من تقریرات را می‌نوشتیم و می‌رفتم خدمت ایشان هم برای ایشان می‌خواندم عصرها پنجشنبه و جمعه خیلی برای من مهم بود. یک روز تعطیلی که می‌شد خوشحال می‌شدم نه از باب این که کارها را بگذارم کنار. از باب این که آن روز می‌شد حالا به منابع مراجعه کنم، این طرف، آن طرف بحث‌ها را دنبال بکنم. این تعطیلات خیلی مغتنم است برای اهل تحقیق ان شاء الله از آن استفاده بشود و این عمر خیلی که در اختیار ما هست این‌ها به امور تعارفات و بازدیدهای غیر ضروری نباید بگذرد و تا جوانی هست، نشاط هست و انرژی هست و ان شاء الله این‌ها و امر واجب الهی هست الان حوزه مبارکه خیلی احتیاج به آدم‌های ملای باتقوا دارد. ملا و باتقوا، این خیلی مهم است که آدم خدا ترس باشد و ملا هم باشد. الان حوزه خیلی نیاز دارد، در شعب مختلف علوم؛ هم فقه، هم اصول، هم تفسیر، هم عقاید، هم اخلاق، هم سایر معارف دینی که الان در عالم متقاضی دارد، سائل دارد، دنبال هستند، می‌خواهند، چنین یک مقداری زبان‌هایی که انسان باید بلد باشد. من گاهی در این سفرهایی که می‌رفتم و این‌ها این قدر منفعل می‌شدم و ناراحت می‌شدم با اشتیاق افراد می‌آیند از آدم سؤال می‌کنند، آدم می‌بیند بلد نیست با آن‌ها حرف بزند. سؤال دارند، اشتیاق دارند، سؤال چه دارند ولی آدم می‌بیند که نمی‌تواند این مطلب را منتقل بکند. اقلّاً یکی دو زبان، عربی آدم خوب بلد باشد یا یک زبان رایج مثل انگلیسی یا فرانسوی بالاخره یکی از این زبان‌ها و مرحوم شیخ استاد آقای آشیخ کاظم دیگر از فضائش این بود که هرچه خوانده بود خوب خوانده بود. ایشان تا سیکل خوانده بود و بعد تصمیم به طلبگی گرفته بود که طلبه بشود. ایشان در این سنین شصت و هفتاد سالگی به من می‌فرمود من از مجلات فرانسوی در هیأت استفاده می‌کنم چون ایشان در هیأت وارد بود. چون آن زمانی که ایشان تحصیل می‌کردند ما هم وقتی دبیرستان می‌رفتیم همین جور مخیر بودیم بین انگلیسی یا فرانسوی، آن موقع این جور رایج بود. ایشان فرانسوی را اختیار کرده بودند. تا سیکل که خوانده بود معمولاً الان شما بچه دبیرستانی‌ها را نگاه کنید می‌توانند از مجلات استفاده کنند تا سیکل، دیپلم هم باشد استفاده نمی‌کنند، من گمان می‌کنم لیسانس هم باشد. چون یک آقایی از یک جایی آمده بود به خدمت شما عرض شود که لیسانس زبان فارسی داشت ولی یک کلمه فارسی نمی‌توانست صحبت بکند. اصلاً احوالپرسی و حال شما چطور است این را هم نمی‌دانست. آن وقت لیسانس زبان فارسی داشت. حالا این مدارک یک خرده الان مدرک‌ها این جوری است. ولی ایشان همین مقداری که خوانده بود، تا سیکل خوانده بود، واقعاً می‌گفت من استفاده می‌توانم بکنم از این مجلات فرانسوی. ایشان خیلی خوب درس خوانده بود. حالا ان شاء الله امیدوارم که شما فضلا و علما اهتمام داشته باشید ان شاء الله و خدا هم کمک می‌کند امسال هم که خب با عطر حضرت زهرا سلام الله علیها

ولو شهادت ایشان هست ولی در عین حال بیستم این ماه جمادی هم ولادت با سعادت ایشان هست و عطر حضرت زهرا علیها السلام اول سال منتشر است الحمدلله در آفاق شیعه و اسلام، ان شاء الله امیدواریم که به برکت این بانوی بزرگوار اسلام یک سال بسیار موفقیت‌آمیز و مشحون از برکات و خیرات برای شیعیان و همه مسلمین سراسر عالم باشد و ان شاء الله اعداء اهل بیت علیهم السلام و نواصب و دشمنان آن‌ها مخدول باشند و شر آن‌ها از دامن اسلام و مسلمین و شیعیان و موالیان ان شاء الله برطرف بشود به شفاعت خود آن‌ها.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.

[1]. العروة الوثقی (المحشی)، ج 1، ص: 278

[2]. العروة الوثقی (المحشی)، ج 1، ص: 278